



درس اخلاق، آیت الله مظاهری؛ لعنت بر کسی که بخاطر شکم به جهنم می رود/ مواظب باشید حرام نخورید

آیت الله مظاهری گفت: اگر رابطه با خدا نباشد، زندگی تباه است. کسی که خدا را نداشته باشد، هیچ ندارد.

آیت الله مظاهری گفت: اگر رابطه با خدا نباشد، زندگی تباه است. کسی که خدا را نداشته باشد، هیچ ندارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح سخنرانی آیت الله مظاهری در درس اخلاق مورخ ۲۲ مهر ماه است که از نظر می گذرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه أشرف بريته ابوالقاسم محمد صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين و على جميع الانبياء والمرسلين سيما بقية الله في الأرضين و لعنة الله على اعدائهم أجمعين.

شب جمعه متعلق به قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود، یعنی حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است؛ اظهار ارادت کنید خدمت آقا با سه صلوات.

ایام مربوط به مولی‌الکونین مولا ابی عبدالله الحسین «سلام الله علیه» و یاورانش است، اظهار ارادت کنید خدمت امام حسین و یارانش با سه صلوات.

فصل بیست و دوم بحث ما درباره یک امر مهمی بود، و آن روایتی است که انسان با دیگران دارد. این بحث فوق العاده از نظر سیر و سلوکی‌ها بالاست. فصل بیست و دوم فروعی دارد و باید به طور فشرده راجع به فروعش صحبت کنم.

فرع اول رابطه انسان با درون خود و با روح خود است. به عبارت دیگر با عقل و وجدان اخلاقی و فطرت در عمق جان خود. مقداری در این باره صحبت کردم.

رابطه دوم، رابطه انسان با برون خود و با جسم خود است. در این باره نیز فی الجمله صحبت کردم.

رابطه سوم که مهم‌ترین روابط است و بحث ناقص ماند، رابطه انسان با خداست. اگر انسان بتواند رابطه با خدا پیدا کند، آنگاه می‌رسد به جایی که به جز خدا نداند و قرآن در این رابطه بیش از صد آیه دارد. در همان آیات اول قرآن در اول سورة بقره آمده که: «ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» [۱]؛ شکی در این قرآن نیست و این قرآن متقین را هدایت می‌کند.

در چند صفحه بعد می‌فرماید: «هُدًى لِّلنَّاسِ» [۲]؛ قرآن آمده تا همه را هدایت کند؛ اما در اینجا می‌فرماید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، آمده تا متقین را هدایت کند. به این هدایت، «هدایت عنائیه» می‌گویند، یعنی عنایت خاص خدا. اگر رابطه ما با خدا محکم باشد، خدا عنایت خاصی به ما پیدا می‌کند و در آن عنایت خاص، به مقام‌های بالایی می‌رسیم. به قول قرآن، حیات طیب هم در دنیا و هم در آخرت داریم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [۳]؛ اگر کسی مورد هدایت خدا واقع شد، اگر کسی مورد عنایت خدا واقع شد، حیات طیب پیدا می‌کند، هم در دنیا و هم در آخرت. در دنیا حیات طیب و در آخرت حیات طیب‌تر. در آیات اول سورة بقره می‌فرماید رابطه با خدا یعنی چه و چه کسی رابطه با خدا دارد.

یک: اینکه از نظر عقیده، مبدأ و معادش و رسالت و ولایتش درست باشد. ایمان به غیب داشته باشد. ایمان به غیب برای ما یعنی خدا، پیغمبر، معاد و ولایت. بعد می‌فرماید دو چیز دیگر هم باشد، اینکه در زندگی او نماز زنده باشد. در زندگی موقع نماز تلاطم درونی داشته باشد. موقع نماز همه کارها تعطیل باشد به جز نماز. در قرآن می‌فرماید در مسجد و با جماعت باشد.

دو: اینکه دیگرگرا باشد. از آنچه خدا به او داده است، هم برای خود و هم برای دیگران بخواهد: «وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». اگر علم دارد، برای خود و دیگران و اگر مال دارد برای خود و دیگران و اگر قدم دارد برای خود و دیگران و بالاخره خودگرا نباشد،

بلکه دیگرگرا باشد. قانون خودیت نباشد و قانون دیگرگرایی و مواسات باشد. قرآن می‌فرماید اگر کسی این رابطه را با خدا پیدا کرد، دست عنایت خدا روی سر اوست. این بالاتر از هدایت تشریعی است.

هدایت تشریعی دانستنی است. یعنی همه پیامبرها آمده‌اند که مبدأ و معاد را به مردم بگویند و مردم بفهمند و بدانند؛ اما هدایت دیگری هست و آن هدایت یابیدنی است. عنایت خدا او را می‌رساند به آنجا که می‌یابد که خدا هست. در بن‌بست‌ها به راستی خدا را می‌یابد و معاد را می‌یابد. در بن‌بست‌ها به راستی معاد و بهشت و جهنم در پیش او هویدا می‌شود. ولایت را می‌یابد. در بن‌بست‌ها توسل‌ها به اهل‌بیت و از جمله حضرت ولی‌عصر «ارواح‌افاده» هویدا و نمایان است و بالاخره توسل و نتیجه توسل را می‌یابد. به این می‌گویند «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛ یعنی پروردگار عالم دو هدایت دارد. یکی «هُدًى لِّلنَّاسِ» که برای همه است و یکی هم «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» که برای افرادی است که مقید به ظواهر شرع هستند. زیربنا دارد؛ یعنی اصول دین؛ و روبنا دارد؛ یعنی تقوا و تقید به ظواهر شرع. با این زیربنا و روبنا خدا را می‌یابد و پروردگار عالم عنایت خاصی به او پیدا می‌کند و مورد عنایت قرار می‌گیرد.

این عنایت مراتبی دارد و مرتبه اولش همین است که قرآن گفته و مرتبه بالای آن را نیز قرآن گفته که مقام لقا و مقام فنا و مقام سیر من الحق الی الحق است. لذا از اوجب واجبات، رابطه با خداست. اگر دنیا می‌خواهید، رابطه با خدا و اگر آخرت می‌خواهید رابطه با خدا. به قول عوام که به بچه‌اش سفارش می‌کند که خدا را فراموش نکن. بالاترها مثل حضرت امام می‌فرمایند همه جا محضر خداست و ما در محضر خدائیم، ادب حضور باید مراعات شود. همه جا خدا حاضر و ناظر است، بلکه چشم و دل می‌خواهد که این حضور را بیابد. ادب حضور را مراعات کنیم و اگر ادب حضور مراعات شد، دست عنایت خدا روی سر ما می‌آید. آنگاه حیات طیب در دنیا و حیات طیب‌تر در آخرت داریم.

در آیه‌الکرسی که آیه بالایی است و این آیه‌الکرسی تا «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» است، اما خیلی اوقات اگر بخواهیم نتیجه داشته باشد تا «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» خوانده می‌شود. این دوسه‌آیه خیلی عالیست و خیلی سفارش روی آن شده است. حتی روایت داریم اگر کسی در معرض بلاها، یک آیه‌الکرسی بخواند، یک فوج ملائکه حافظ او می‌شوند و اگر دو تا بخواند دو فوج ملائکه و اگر سه تا بخواند، خطاب می‌شود که خودم حافظ بنده‌ام هستم.

در این آیه‌الکرسی که خیلی سفارش شده و نکات بالایی در این آیه‌الکرسی هست، این عرض مرا در وسط آیه دوم می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» [۴]؛ خدا سرپرست کسی است که به راستی نور ولایت او را گرفته است. کسی که جدایمان دارد. ایمان قلبی، ایمان زبانی و ایمان عملی دارد، خدا سرپرست اوست یا خدا دوست اوست. از هفتاد پدر مهربان، مهربان‌تر است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، پروردگار ولی اوست و او را از عالم ظلمت و بدبختی به نور مطلق می‌کشاند و روشنایی خاصی پیدا می‌کند. عقل او خدا را می‌یابد. انسان اگر در بن‌بست گیر کرد، خدا را می‌یابد و در آنجا خدا خدا می‌کند: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا تَجَاهَمُ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرَكُونَ» [۵]

خیلی جاها دیده شده که کسی دین حسابی ندارد، اما وقتی در بن‌بست گیر کرده، همه حقایق برایش رو می‌افتد و خدا را می‌یابد و می‌یابد که این خدا یکی است و می‌یابد که این خدا قادر و عالم و رؤف و مهربان است. وقتی اینها را می‌یابد، به طور ناخودآگاه خدا خدا می‌کند.

شخصی می‌گفت رفیق من دین نداشت و خدا را قبول نداشت و لجابت و عناد سرتاپای او را گرفته بود. پسرش زیر چاقوی جراحی رفت. این شخص در پشت در اطاق عمل شروع کرد اشک بریزد و خدا خدا کند. جلو رفتم و گفتم کدام خدا. گفت حالی پیدا کردم، اجازه بده بچه‌ام را از خدا بگیرم. یعنی می‌یابد خدا را و می‌یابد که این خدا یکی است و می‌یابد که خدا رؤف و مهربان است و می‌یابد که خدا قادر و رحیم است و می‌یابد که خدا عالم به حالش است و به عبارت دیگر می‌یابد الله را یعنی مستجمع جمیع صفات کمالات را. اگر بخواهید این همیشه باشد، همه پیامبرها و مخصوصاً اسلام عزیز آمده که این حالت همیشه باشد. به این دائم‌التوجه می‌گویند. انسان در وقتی که نماز می‌خواند و حمد و سوره می‌خواند و می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، به اندازه‌ای برایش شیرین است که هرچه تکرار کند، سیر نمی‌شود. به عبارت دیگر با خدا حرف می‌زند و خدا با او حرف می‌زند و نماز یک مکالمه و معاشقه می‌شود و بالاترین چیزها برای او نماز است. به این هدایت عنائی می‌گویند. بالاترین چیزها برایش کمک کردن به خلق خداست.

در روایات می‌خوانیم یک قربانی در خانه پیغمبر اکرم «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» انجام شد و پیغمبر اکرم «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» به نماز رفتند و برگشتند و پرسیدند گوشت قربانی چه شد؟ گفتند یا رسول الله! همه آن رفت و به دیگران دادیم و فقط گردنش مانده است. پیغمبر تبسم کردند و فرمودند: برعکس بگویید که همه آن باقی مانده و گردنش رفته است. آنچه فانی می‌شود، آنست که خودمان می‌خوریم و آنچه باقی است، آنست که به دیگران می‌دهیم.

بعضی اوقات انسان می‌رسد به آنجا که کمک کردن به دیگران برایش بالاترین لذت‌ها را دارد. امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» در آن بیست و پنج سال خانه‌نشینی و در آن بیست و پنج سال که می‌فرماید یک استخوان در گلویم و یک خار در چشم بود، [۶] اما در همین حالت، مولا امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» هم به فکر یل‌الربی بود و هم به فکر یل‌الخلق.

برای یل‌الربی، نماز می‌خواندند و گریه و زاری‌ها داشتند؛ چه گریه و زاری‌هایی. جنبه یل‌الخلق این‌که امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» بیست و شش مزرعه به دست مبارکش‌ان آباد کردند و هیچ‌کدام از این بیست و شش مزرعه به ارث نرسید. همه آنها برای تقویت اسلام و برای ضعفا و فقرا و بیچاره‌ها مصرف شد.

راوی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» قناتی می‌کنند؛ از قنات بیرون آمدند و من‌کدوی پخته‌ای برای ایشان تهیه کرده بودم. بعد از نماز ظهر و عصر این کدوی پخته را با لذتی می‌خوردند و می‌فرمودند لعنت خدا باد بر کسی که به واسطه شکم به جهنم می‌رود. کدوی پخته را خوردند و در قنات رفتند و کلنگ ایشان به سنگی خورد و آب فوران کرد. از چاه بیرون آمدند و خویشان امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» به دیدن امیرالمؤمنین آمده بودند و دیدند چه آبی است! تا امیرالمؤمنین چشمشان به این خویشان افتاد، فرمودند خویشان من! طمع به این قنات و این مزرعه نداشته باشید و این وقف برای ضعفا و فقرا و بیچاره‌هاست.

در تاریخ می‌خوانیم امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» از قنات بیرون نیامدند و پاهای مبارک درون قنات و تنشان بیرون بود که فرمودند: قلم و دوات بیاورید. آنگاه قلم و دوات آوردند و مزرعه را برای فقرا و ضعفا و بیچاره‌ها وقف کردند. [۷] به این «هَدَیِّ لِلْمُتَّقِينَ» می‌گویند، همچنان که می‌گویند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ».

این رفتار امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» گرچه از «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» خیلی بالاتر بوده و ایثار و گذشت و فداکاری بوده است؛ اما خود مولا امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» می‌فرمایند: توقع نداشته باشید و من هم نمی‌خواهم مثل من باشید، اما من از حلال خدا به نان جویی اکتفا کردم و شما مواظب باشید حرام نخورید. من قنات را وقف کردم برای فقرا و ضعفا و بیچاره‌ها و شما هم آنها را شریک قرار دهید. [۸] به این، رابطه با خدا می‌گویند که خیلی لذت دارد و باید باشد. اگر رابطه با خدا نباشد، زندگی تباه است. کسی که خدا را نداشته باشد، هیچ ندارد. امام حسین «سلام‌الله‌علیه» در دعای عرفه می‌فرمایند: «مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟» خدایا! کسی که تو را دارد، چه ندارد؟! و کسی که تو را ندارد، هیچ ندارد و فقط بدبختی برای اوست.

[۱]. البقرة، ۲ و ۳: «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوایندگان است: آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

[۲]. البقرة، ۱۸۵: «[کتابی] که مردم را راهبر است.»

[۳]. النحل، ۹۷: «هر کس -از مرد یا زن- کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»

[۴]. البقرة، ۲۵۷: «خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد.»

[۵]. العنکبوت، ۶۵: «و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند، خدا را پاکدلانه می‌خوانند، و [لی] چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، بناگاه شرک می‌ورزند.»

[۶]. نهج‌البلاغه، خطبه ۳: «فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًا»

[۷]. ر.ک: مناقب امیرالمؤمنین (الکوفی)، ج ۲، ص ۸۰ تا ۸۳.

[۸]. نهج‌البلاغه، نامه ۴۵: «أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدُرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أُعِيتُونِي بَوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادٍ»